

پیش‌خوان

پیش‌خوان

«جنبش ۹۹درصدی اشغال‌وال‌استریت، ماهیت و پیامدها» در آیینه یک اثر نوشتار

۹۹درصد محکوم یک‌درصد!

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم‌پنک می‌رود، به بازخوانی زمینه‌ها و پیامدهای جنبش‌وال‌استریت در آمریکا پرداخته است. این جنبش حدوداً ۱۴ سال قبل تولد یافت و در ادامه خویش به چشم اسفند یار

نظام لیبرال دموکراسی در این کشور مبدل گشت. تداوم این پدیده در سالیان اخیر، پس از قتل علنی جرج فلوید و با شورش گسترده سیاهپوستان و سفیدپوستان نشان داد که این معضل ریشه در ساختارهای کلان این کشور دارد و عدم اراده دولت‌های آمریکا از هر حزب و جناحی برای حل آن ادامه را محتم ساخته است. «جنبش ۹۹درصدی، اشغال‌وال‌استریت، ماهیت و پیامدها»، از سوی دکتر روح‌الله قادری کنگاوری تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته است. تانمای ناشر در اشارتی کوتاه، موضوع این کتاب را به ترتیب بد آمده معرفی کرده است:

«اشغال‌وال‌استریت عنوانی در اشاره به اعتراض‌ها و گردهمایی‌های خیابانی در امریکاست که از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در وال‌استریت نیویورک آغاز شد و تا ۲۴ مارس ۲۰۱۲ در جریان بود. در حال حاضر عده‌ای از صاحب‌نظران اقتصاد لیبرال معتقدند که بی‌عدالتی در ذات نظام اقتصادی غرب وجود دارد و شکاف‌های عمیق طبقاتی در آن قابل مشاهده است. در واقع رشد اقتصادی و در آمد حاصل از آن تنها به درصد معدودی از اعضای جامعه اختصاص می‌یابد. جوزف استینگر اقتصاددان به نام امریکایی در حالی که خود از طرفداران نظام سرمایه‌داری بوده است، در کتاب هزینه نابرابر به نقد ساختار اقتصادی

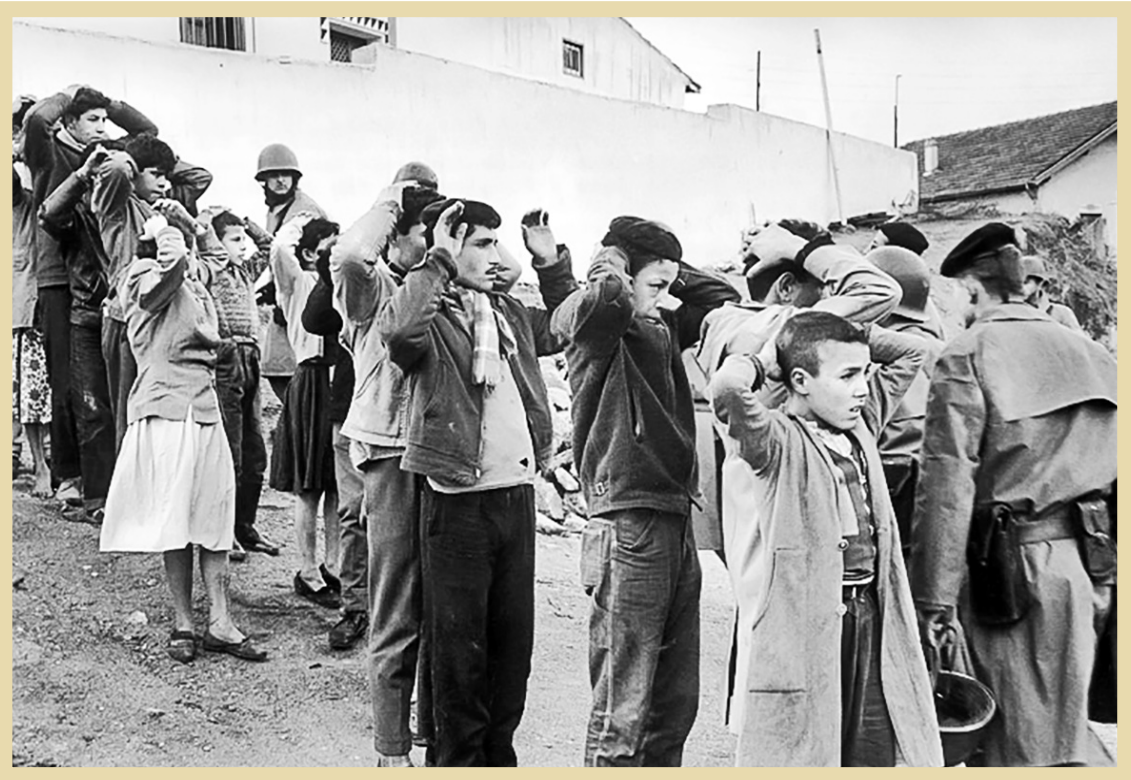


■ نمایی از مواجهه پلیس با مردم در جنبش تسخیر وال‌استریت

لیبرالیسم پرداخته و معتقد است که اکنون با بیکاری و ناتوانی در خلق شغل برای بسیاری از شهروندان مواجهیم. در واقع نظام اقتصاد لیبرالی با بحران‌های مالی واقعی جدیدی روبه‌رو است که نتسادهنده ناکارآمدی و غیرمنصفانه بودن توأمان در آن است. در واکشش به همین بحران‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌باید که جنبش‌وال‌استریت در آمریکا شکل گرفت. در واقع این جنبش حرکتی علیه بی‌عدالتی و فقر است، اعتراضی است علیه کسانیی با اینکه یک درصد جمعیت آمریکا را شامل می‌کند، ۹۹ درصد ثروت آمریکا را به خود اختصاص داده‌اند. مردم شرکت‌کننده در این اجتماعات و تظاهرات چندین هزار نفری نیویورک، تابلوهی بلند کردند که رویش نوشته بود: «۹۹ درصدیم! یعنی ۹۹ درصد ملت آمریکا (اکثرت ملت آمریکا)، محکوم یک درصدند! مردم آمریکا در واقع به حاکمیت اقلیت یک درصدی بر اکثریت ۹۹ درصد معترض بودند که مالیات و پول مردم آمریکا را هزینه به راه‌انداختن جنگ در افغانستان و عراق و حمایت از رژیم‌هیونیستی می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که جنبش‌وال‌استریت را اشغال‌کنید، متأثر از اوضاع نامساعد کنونی امریکاست و به سرعت در میان برخی گروه‌های سیاسی و اجتماعی جایز کرده است. جالب است که رسانه‌های ضدایرانی آمریکا در صرف منابع ایرانی برای کشورهای محور مقاومت دم می‌زنند، در حالی که مخاطب خویش را بی‌اطلاع انگاشته و گمان برده‌اند که آنان صرف سرمایه مادی و معنوی آمریکا برای حفظ اسرائیل را نمی‌بینند یا نادیده می‌گیرند. این در حالی است که لایه هیونیوسیم در این کشور، همچنان در حاکمیت دست بالا دارد و در بسیاری از امور و عرصه‌ها به تعیین تکلیف می‌پردازد…»

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۸۵۲۲



۱۹۶۰میلادی بازارداشت‌کنندهای حامی جنبه آزادیبخش الجزایر به دست نیروهای فرانسه

نظری به تاریخچه استعمارگری کشور فرانسه در قاره آفریقا

وقتی «مهد آزادی»

چاره‌ای جز اتمام سلطه خویش نمی‌بیند!

■ **انوشه میر میر عشی**

در اوایل مرداد سال جاری خبری در رسانه‌های جهان منتشر شد که تمام توجهات را به سمت غرب قاره آفریقا معطوف کرد. ماجرا از این قرار بود که رسانه‌های خبری گزارش دادند: گروهی از نظامیان کشور نیجر موسوم به «شورای ملی حفاظت از میهن»، در کودتایی با حمایت کامل مردم و بدون شلیک حتی یک گلوله، دولت وابسته به کشور فرانسه را ساقط کرده و کنترل اوضاع را در نیجر به دست گرفتند. کمی بعد نیز شورای نظامی حاکم بر نیجر اعلام کرد که تمام توافقنامه‌های نظامی با کشور فرانسه لغو شده است و مردم نیجر خواهان خروج سسگیر و تمام نظامیان فرانسوی از این کشور هستند. اتفاقی که بعد از دو ماه به وقوع پیوست و عملاً دست فرانسه از نیجر و معادن غنی اورانیوم آن کوتاه شد. البته این تنها نیجر نبود که علیه استعمار نوین فرانسه در آفریقا به پا خاست، بلکه هم‌زمان مستعمره‌های سابق فرانسه همچون «مالی»، «بورکینافاسو» و «ساحل عاج» هم خواهان پایان سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی فرانسه بر کشورهایشان شدند، اما اینکه چرا و چطور این اتفاق افتاد و اینکه چرا کشور فرانسه تا این حد در قاره آفریقا متغور است؟ سوآلاتی است که پرای پاسخ به آنها باید رجوعی به تاریخ ۲۰۰ سال گذشته و نقش فرانسه در استعمار آفریقا داشت. مقال پی آمده درصد چندین خوانشی بوده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **انقلاب فرانسه و تشدید روحیه استعمارگری**
رویکرد استعماری کشور فرانسه، سال‌ها قبل از وقوع انقلاب در این کشور آغاز شده بود، اما بعد از انقلاب فرانسه در سال ۱۸۴۸م (۱۲۲۷ش) و پایان دوران پادشاهی و تشکیل جمهوری در کشوری که خود را مهد آزادی معرفی می‌کرد و به رغم ادعاهای بی‌عدالتی‌ها می‌باید که جنبش‌وال‌استریت در آمریکا شکل گرفت. در واقع این جنبش حرکتی علیه بی‌عدالتی و فقر است، اعتراضی است علیه کسانیی با اینکه یک درصد جمعیت آمریکا را شامل می‌کند، ۹۹ درصد ثروت آمریکا را به خود اختصاص داده‌اند. مردم شرکت‌کننده در این اجتماعات و تظاهرات چندین هزار نفری نیویورک، تابلوهی بلند کردند که رویش نوشته بود: «۹۹ درصدیم! یعنی ۹۹ درصد ملت آمریکا (اکثرت ملت آمریکا)، محکوم یک درصدند! مردم آمریکا در واقع به حاکمیت اقلیت یک درصدی بر اکثریت ۹۹ درصد معترض بودند که مالیات و پول مردم آمریکا را هزینه به راه‌انداختن جنگ در افغانستان و عراق و حمایت از رژیم‌هیونیستی می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که جنبش‌وال‌استریت را اشغال‌کنید، متأثر از اوضاع نامساعد کنونی امریکاست و به سرعت در میان برخی گروه‌های سیاسی و اجتماعی جایز کرده است. جالب است که رسانه‌های ضدایرانی آمریکا در صرف منابع ایرانی برای کشورهای محور مقاومت دم می‌زنند، در حالی که مخاطب خویش را بی‌اطلاع انگاشته و گمان برده‌اند که آنان صرف سرمایه مادی و معنوی آمریکا برای حفظ اسرائیل را نمی‌بینند یا نادیده می‌گیرند. این در حالی است که لایه هیونیوسیم در این کشور، همچنان در حاکمیت دست بالا دارد و در بسیاری از امور و عرصه‌ها به تعیین تکلیف می‌پردازد…»

ف

رفتارهای استعماری و جنایت‌های فرانسه در آفریقا موجب شده است تا کینه‌ای عمیق از آنها در دل مردمان کشور‌های مستعمره این کشور، در دو قرن اخیر و بلکه تمام کشور‌های آفریقایی ایجاد شود. به همین دلیل وقتی «شورای ملی حفاظت از میهن»، با حمایت کامل اکثریت مردم نیجر، رئیس‌جمهور وابسته به فرانسه را در کشورشان برکنار کرد، در مرحله نخست اقدام به لغو تمام توافقنامه‌های نظامی پاریس با کشورشان کرد

ارتش فرانسه در بیابند، بلکه فرانسه با مشت آهنین و کشتارهای وسیع و خونین، مقاومت‌کنندگان و بعدها حرکت‌های ضداستعماری را در کشورهای تحت سلطه خود سرکوب می‌کرد و از دست زدن به هرگونه جنایتی، برای حفظ قدرت و منافعش ابایی نداشت.^(۱) به طوری که شرح اقدامات و جنایت‌های فرانسه در تاریخ دو قرن گذشته آفریقا، بسیار تکان‌دهنده است. در ذیل به چند نمونه از آنها اشارت رفت است:

■ **ماجرای ماندگار الجزایر**

کشور الجزایر که در شمال غربی قاره آفریقا واقع شده است، سال‌ها قبل از وقوع انقلاب فرانسه ابتدا به محمل نفوذ فرانسوی‌ها و سپس مورد تجاوز نظامیان این کشور قرار گرفت، اما به شکل رسمی ۴۰ هزار نیروی نظامی فرانسوی در سال ۱۸۳۰م (۱۲۰۹ش. هم‌زمان با اواخر دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار در ایران)، به خاک الجزایر وارد شده و پس از ۹ سال درگیری و جنگ، این کشور را به‌طور کامل به اشغال خود درآوردند. آسان خیلی زود، بهره‌کنشی، غارت منابع، دزدی اموال و دارایی‌های ملی در آن کشور را آغاز کردند. در شرایطی که هنوز دو سال از اشغال الجزایر نگذشته بود، بخشی از مردم این کشور علیه غارتگران فرانسوی قیام کردند، قیامی که با سرکوب شدید موسوم به «کشتار العوقبه» مواجه شد و در آن حدود هزار و ۲۰۰ الجزایری به دست فرانسویان کشته شدند، اما این اتفاق تازه شروع جنایت‌های کم‌سابقه فرانسه در الجزایر بود. در واقع فرانسه در طول دو قرن استعمار الجزایر نه تنها منابع مادی و زیرزمینی مردمان الجزایر را غارت می‌کرد که با حمله فرهنگی به

هویت ملی و دینی آنان، همچون منع استفاده از زبان محلی و عربی، ممنوعیت فعالیت‌های مذهبی و قرآنی، تبدیل مساجد به کلیسا، ترویج اباحه‌گری و… به تسلط و تحقیر بیشتر الجزایری‌ها روی آورد. همچنین وقوع کشتارهای سیعانه همچون «کشتار مسجد کشتاوه» یا «کشتار مسجد الاربعه» امردمی که در مساجد، اعتراض‌به رفتار حاکمان نظامی فرانسوی تحمن کرده بودند آ و سوزاندن قرآن‌ها از دیگر جنایات فرانسه در الجزایر بود.

آنچه بدان اشارت رفت، قطعاً تنها بخش کوچکی از جنایات فرانسه در این کشور تا سال استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۰م (۱۳۳۹ش) بود. تا جایی که آمار این جنایت‌ها و کشتارها در طول دو قرن، به ۱/۵نفر رسیده است، آماری که نشان از یک «هلوکاست» واقعی دارد.^(۲)

■ **کشور آفریقا – غربی فرانسه**



رئیس‌شورای نظامی نیجر، در جمع مردمی که به تشویق‌های می‌پردازند

د

در شرایطی که هنوز دو سال از اشغال الجزایر نگذشته بود، بخشی از مردم این کشور علیه غارت‌گران فرانسوی قیام کردند، قیامی که با سرکوب شدید موسوم به «کشتار العوقبه» مواجه شد و در آن حادثه هزار و ۲۰۰ الجزایری به دست فرانسویان کشته شدند! این واقعه شروع جنایت‌های کم‌سابقه فرانسه در الجزایر بود. در واقع فرانسه در طول دو قرن استعمار الجزایر نه تنها منابع مادی و زیرزمینی این کشور را غارت می‌کرد که با حمله فرهنگی به هویت ملی و دینی آنان به تسلط و تحقیر بیشتر ایشان روی آورد

توافقنامه و قراردادهایی با رهبران استقلال خواه به امضا می‌رساند که براساس آن تمام شریان‌های اقتصادی همچون بهره‌برداری از معادن و منابع طبیعی آن کشور‌ها در دست شرکت‌های اقتصادی فرانسوی باقی می‌ماند، به علاوه اینکه فرانسه در روند قبول استقلال این کشور‌ها با تعیین نظام حقوقی و حکومتی مبتنی بر دموکراسی مورد نظر خود عملاً زمینه را برای تداوم سلطه سیاسی خود بر کشور‌های تازه استقلال یافته فراهم می‌کرد.^(۳)

■ **فرانسه و استعمار نور در چاد**

یکی از کشورهایی که فرانسه با سیاست‌های استکباری فرهنگی، حقوقی و اقتصادی‌اش زمینه را برای استعمار نوین آن فراهم کرد و شدیداً نیز در آن موفق بود، سرزمین «چاد» است. کشور چاد با مردمانی که اکثریت آنها مسلمان بودند، در سال ۱۹۱۷م (۱۲۹۶ش) و به‌رغم مقاومت جادی‌ها، به شکل کامل توسط فرانسوی‌ها اشغال به مستعمره شدند چاد، غارت رسمی منابع طبیعی و تجارت برده از سوی فرانسویان در این کشور آغاز شد. ظلم، ستم و تحقیر مردمان این سرزمین را می‌توان کمترین جنایات فرانسه در حق آنان قلمداد کرد. کشتار علمای مسلمان از بین بردن مساجد و مدارس دینی، در فقر و فلاکت نگهداشتن بخش مسلمان‌نشین شمالی و… از دیگر جنایت‌های فرانسه در چاد بود. به همین دلیل دوباره مبارزه مردم چاد علیه استعمارگران فرانسوی آغاز شد. فرانسوی‌ها هم‌اکنون نهضت‌های ضداستعماری، باشدت و قوت بیشتری در کل قاره آفریقا و به‌ویژه چاد ادامه دارد، شروع به آزادی‌های صوری دادن به مردم چاد کردند. ایجاد احزاب فرانس ساخته‌ای شروع شد، «نهضت اجتماعی آفریقا» وابسته به حزب سوسیالیسم فرانسه- یا «حزب کارگران چاد»- هواداران ژنرال دوگل ۹۲-؟- حمله اقدامات فرانسه برای جلوگیری از گسترده شدن دامنه نهضت مبارزاتی مسلمانان چاد بود. این احزاب به ظاهر همه خواستار استقلال بودند.

فرانسه نیز که بعد از جنگ جهانی دوم به دنبال تبدیل استعمار مستقیم مناطق اشغالی خویش به استعمار نو بود، زمینه را برای روی کار آوردن یک دست‌نشانده فراهم می‌کرد. نخستین دولت چاد به نخست‌وزیری «گابریل لیزت»، در سال ۱۹۵۷م (۱۳۳۶ش) تشکیل شد، با این همه این فرد گوش به فرمان و دست‌نشانده فرانسوی‌ها بود، اما یک سال بعد و به دلیل شروع درگیری‌های داخلی، «گوستیووه» جای او را گرفت. گرچه دولت او نیز مستعجل بود و یک‌سال بعد از آن «فرانسواز تومبالبی» یا همسان «تمبل‌پای» از طرف فرانسوی‌ها به نخست‌وزیری دولت چاد رسید. او در سال ۱۳۲۹ش. اعلام استقلال کرد و خودش را اولین رئیس‌جمهور چاد خواند، رئیس‌جمهوری به شدت دیکتاتور که سیاست‌های فرانسه را در چاد دنبال می‌کرد در واقع از آن دوره به بعد استعمارزبونی چاد از سوی فرانسه آغاز شد.^(۴) رفتارهای ظالمانه تومبالبی با ساکنان شمالی، باعث شد که تویوها در شمال، در اعتراض به ظلم حکومت تومبالبی، در سال ۱۹۶۵م (۱۳۴۴ش) دست به قیام زدند. مبارزاتی بسیار خونین که حتی بعد از کشته‌شدن تومبالبی هم به سرانجام نرسید و کودکانی که یکی پس از دیگری و صداآلبته بنا خرابکاری‌هایی که فرانسوی‌ها در سیاست داخلی چاد انجام می‌دادند، و وضعیت بغرنجی را براسای مردمان سرزمین چاد به ارمنان آورد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه «حسن هابره» – یکی از رهبران مسلمان جنبه آزادی‌بخش- مذاکراتی را با یکی از سزران حاکم کودتاجی به نام مالوم آغاز کرد. مذاکراتی که در ابتدا به خوبی پیش رفت، اما پس از اندک زمانی به اختلاف و درگیری دوباره انجامید. درگیری‌هایی که با وحدت «هابره» یا «گوکونی» و رهبر یکی از شاخه‌های منشعب از جنبه آزادی‌بخش، به فرار مالوم از چاد و پیروزی مخالفان انجامید. البته در جریان آن درگیری‌ها مسیحیان و طبیعت پرستان جنوب، حدود ۱۰ هزار مسلمان را کشتند! پس از استقرار حکومت هابره، هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ش، بالاخره سازمان وحدت آفریقا دولت وی را به رسمیت شناخت!^(۵) اما، آنجا که فرانسه نمی‌خواست منافع خود را در چاد از دست بدهد یا حمایت از گروه‌های شورشی و وارد کردن فشارهای اقتصادی بر دولت ملی چاد

۹

| روزنامه جوان | شماره ۶۸۶۲

و همچنین با ایجاد مرزهای مصنوعی میان لیبی و چاد، به علاوه ایجاد مرز مصنوعی و تنش‌آفرین میان چاد و نیجر، عامل ایجاد جنگ میان این کشور هم با لیبی و هم با نیجر شد و به این ترتیب با استفاده از وضعیت موجود، همچنان توانست با قدرت به سلطه غیرمستقیم خود بر چاد ادامه دهد.^(۶) جالب است که دقیقاً فرانسه مشابه همین توطئه آفرینی و خرابکاری‌ها را در سایر کشورهای که روزگاری مستعمره آن در قاره آفریقا بوده‌اند، در طول دهه‌های گذشته انجام داده است.

■ **دخالت‌های استعماری‌ای که تداوم یافت**
مردمان کشورهایی که استقلال خود را از فرانسه به دست آورده بودند، در سالیان بعد و پس از مشاهده وضعیت فلاکت بارشان، به دلیل تداوم غارت‌منابع خویش از سوی شرکت‌های فرانسوی، به فکر مبارزه سیاسی با فرانسه افتادند. این مردمان دوست نداشتند که فرانسه ثروت‌های ملی آنها را غارت کند، منابع معدنی آنها را با قیمتی بسیار ناچیز بخرد (ببزدد) و البته با تحقیر مبارزات سیاسی استقلال خواهان با عناصر مورد حمایت فرانسه در بخش‌های مختلف در کشورهای ساحل عاج، نیجر، مالی، بورکینافاسو، چاد و… در طی سال‌های طولانی ناموفق بود، زیرا در وهله اول ساختار سیاسی و حقوقی ترسیم‌شده از سوی فرانسوی‌ها، اجازه ورود مخالفان غرب را به عرصه تصمیم‌گیری کشورهای‌شان نمی‌داد و در وهله دوم سیاستون و نظامیون وابسته به فرانسه عموماً از قدرت و ثروت برخوردار بوده و استقلال خواهان توانایی اقتصادی و نظامی لازم را برای رویارویی با آنها نداشتند.

به‌طور مثال وقتی حرکت‌هایی در ساحل عاج در سال ۱۳۸۳ش برای مقابله با حضور نظامی و سلطه سیاسی فرانسوی‌ها بر این کشور آغاز شد، کشور استعمارگر فرانسه به سرعت و با گسیل نیروهای نظامی خود به ساحل عاج و پورش آنها به استقلال خواهان، عملاً تداوم سیاست‌های استعماری خویش را در این کشور به جهائیان نشان داد. البته در سال ۱۳۹۰ش و پس از حضور نظامیان فرانسه با تانک‌ها و جنگنده‌هایشان در پایتخت ساحل عاج برای به قدرت رساندن «الاسان واتارا»، این روحیه استعماری بیشتر از قبل برای مردمان جهان مشخص شد.

■ **کلام آخر**

براساس آنچه در فوق آمد، رفتار‌های استعماری و جنایت‌های فرانسه در آفریقا موجب شده است تا کینه‌ای عمیق از آنها در دل مردمان کشورهای مستعمره این کشور، در دو قرن اخیر و بلکه تمام کشورهای آفریقایی ایجاد شود. به همین دلیل وقتی «شورای ملی حفاظت از میهن» با حمایت کامل اکثریت مردم نیجر، رئیس‌جمهور وابسته به فرانسه را در کشورشان برکنار کرد، در مرحله نخست اقدام به لغو تمام توافقنامه‌های نظامی پاریس با کشورشان کردند. این‌شورا همچنین حکم اخراج سفیر فرانسه از نیجر را صادر کرد و مردم نیجر در مقابل پایگاه نظامیان فرانسوی تخصص بر خروج سفیر و نظامیان فرانسوی از کشورشان تأکید کردند.

در ابتدا پاریس و «مانوئل مکرون»، هیچ توجهی به این حکم نکردند، اما پس از گذشت حدود دو ماه از روی کار آمدن شورای ملی حفاظت از میهن و مقاومت آنها در برابر تهدیدهای غرب و سازمان‌های بین‌المللی وابسته به فرانسه در قاره آفریقا به حمله نظامی و استنادی‌گی نیجر بر خواسته‌های به‌حق خود فرانسه که سخت در گیر مسائل داخلی خویش است، مجبور شد عقب‌نشینی را در دستور کار قرار دهد و بسر‌آمال بدترین خود در باره این کشور خط‌مطلان کشد. به این شکل که مکرون مجبور شد در یک گفت‌وگوی تلویزیونی اعلام کند: «تصمیم گرفتیم به همکاری نظامی خود با نیجر پایان دهیم و نظامیان فرانسوی تا پایان سال میلادی جاری این کشور را ترک خواهند کرد. همچنین سفیر و سایر دیپلمات‌های فرانسه در نیامی، نیجر را ترک می‌کنند…» تصمیمی که باعث شد مردم نیجر با شنیدن آن تا پاسی از شب باقی‌مانده پایگاه نظامیان فرانسوی در نیامی پایتخت نیجر آ، به شادی و جشن بپردازند و آن را یک «پیروزی تاریخی» برای خود عنوان کنند.

- ^(۱-) مک، پودوی، کالین، «اطلس تاریخی جهان»، ترجمه فریدون فاطمی‌نشر مرکز چاپ‌دوم ۱۳۷۶ش.صص ۵۴۲ تا ۵۴۳
- ^(۲-) منهایجی، مجید، مقاله «هررسی تحلیل سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه و پیامدهای منفی آن در الجزایر»، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره پانزدهم، سال هشتم، بهار ۱۴۰۲ش
- ^(۳-) جعفری، عباس، «گیتاشناسی نوین کشورها»، نشر مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ دوم ۱۳۸۴ش. صفحات ۱۷۲، ۳۰۶، ۳۰۷ و ۴۱۲، ۳۰۷، ۵۲۰ تا ۴۲۰
- ^(۴-) سعید، ادوارد، «فرهنگ و امپریالیسم»، ترجمه اکبر افسری، انتشارات توس، چاپ ۱۳۸۲ش. صفحات ۱۸ تا ۲۰ و ۳۴
- ^(۵-) خسروشمی، سیدهدای، مقاله «جهاد رهایی‌بخش اسلامی در چاد»، مجله دره‌های از مکتب اسلام، سال پانزدهم، شماره ۱۱، مورخه آبان ۱۳۴۹ش.صص ۱۰۶ تا ۱۰۷- دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۱، صص ۶۳۹
- ^(۶-) دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، «جهاد»، انتشارات وزارت امورخارجه، چاپ اول ۱۳۸۸ش.صص ۲۰ تا ۲۱
- ^(۷-) غلام‌سنخچی حلیمی، «رسانه و جنبش‌های اسلامی معاصر»، مرکز پژوهش‌های اسلامی صنایع‌چاپ، اول ۱۳۸۲ش. فصل دهم-قیام رهایی‌بخش چاد- و احمدی، محمدرضا، «سازمان وحدت آفریقا»، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، چاپ اول ۱۳۷۵ش. صص ۹۰ تا ۸۸